

کتاب «نزاع دانشکده‌ها» نقد و بررسی شد؛

مصباحیان: فرودستی دانشکده فلسفه بنا به آزادگی ذاتی‌اش تاکنون حفظ شده است/ تاکید نوذری بر نسبت دولت و دانشگاه

۲۱ مرداد ۱۴۰۰ ساعت ۱۰:۵۸

مصباحیان گفت: باقی ماندن وضعیت فرادستی و فرودستی دانشکده‌ها از زمان کانت تا کنون ادامه داشته و دانشکده فلسفه همواره در موقعیت فرودستی قرار داشته است. با اینکه وضع دانشکده الهیات در جامعه مدرن به لحاظ فرادستی تغییر کرده اما در جهان، دانشکده‌های فرادستی دیگری اضافه شدندو در فرودستی دانشکده فلسفه تغییری ایجاد نشده و به همین دلیل آزادگی ذاتی در فلسفه وجود دارد که باید بر آن پای فشرد.

به گزارش **خبرگزاری کتاب ایران(ایبنا)**، به همت گروه فلسفه خانه اندیشمندان علوم انسانی، در ادامه سلسله نشست‌های وضعیت تفکر در ایران معاصر نشست «ما و فلسفه دانشگاه» به نقد و بررسی کتاب نزاع دانشکده‌ها اختصاص داشت. سخنرانان این نشست حسینعلی نوذری، حسین مصباحیان و رضا ماحوزی بودند و دبیر علمی نشست را هم مالک شجاعی جشوقانی بر عهده داشت.

ماحوزی در ابتدای این نشست درباره سابقه ترجمه این اثر توضیحاتی ارائه کرد و گفت: تمایلی برای ترجمه متن اصلی این کتاب برای من وجود داشت و مرحوم قانع‌ی راد مشوق من برای ترجمه آن بود. حال سوال این است که چرا این کتاب باید برای ما ترجمه می‌شد؟ جامعه ما نیازمند بحث‌های فلسفی است و ترجمه این کتاب به دلیل یکی از نخستین‌ها برای ما حائز اهمیت است. این متون به ما کمک می‌کند دیدگاه‌های جامعه شناختی را درباره دانشگاه فهم کنیم.

او با اشاره به اینکه دو پاسخ برای ترجمه کتاب وجود دارد افزود: یک پاسخ ایجابی مبنی بر ترجمه این اثر است و دومین پاسخ سلبی است بدین معنی که چرا نباید این راه برویم؟ واژه‌ای در این کتاب استفاده شده که دو ترجمه خودآیینی و استقلال است و من به واژه خود آیینی تمایل دارم با اینکه واژه استقلال جا افتاده است. کانت به دنبال این است که منطق جدیدی برای نهاد دانشگاه جدا از نهادهای دیگر تعریف کند و به همین دلیل واژه خود آیینی در مقابل دیگر آیینی بر این موضوع تاکید دارد که دانشگاه باید منطقی برای خودش ایجاد کند. این معنا را واژه استقلال به ذهن متبادر نمی‌کند.

ماحوزی گفت: با توجه به ماهیت دانشکده‌های دیگر باید گفت که خودآیینی توسط دانشکده فلسفه به وجود می‌آید و این دانشکده دو ماموریت دارد؛ نخست پیش بردن وظایف تخصصی خود و دیگری هدایت و مدیریت دانشگاه برای امری بزرگتر یعنی هدایت و مدیریت جامعه به سوی عقلانیت و پیشرفت. این موضوع ترجمه این رساله را به زبان فارسی ضرورت می‌بخشد. دست اندازی بیش از حد نهادهای بیرونی به ویژه در کشور ما که با شعارهای خاص جریانی درست می‌کنند دانشگاه را از ماهیت دانشگاه بودن خالی کرده و ما با یک دانشگاه بی دانشگاه و فاقد هویت دانشگاهی رو به رو هستیم. این رساله به ما کمک می‌کند که بفهمیم خودآیینی دانشگاه چگونه می‌تواند باشد.

این مدرس دانشگاه با اشاره به وجه سلبی ترجمه کتاب توضیح داد: اما وجه سلبی این رساله هم نگاه ایدئولوژی بسته‌ای است که کانت دارد. این رساله را می‌توان در نسبت با سایر رساله های کانت مانند رشد عقل و صلح پایدار مقایسه کرد. ایده کانت بعدها به ناسیونالیسم و رمانتیسم گره خورد و این ایده‌ها با هم تصویری از پیشرفت را ساخت که در فرمول‌های متعددی مانند نوکانتی و ... ظهور یافت. ایده کانت این بود که ما به دانشگاه خود بنیاد و مستقلی دست پیدا کنیم که به جامعه در رسیدن عقلانیت کمک کند. به‌عقیده کانت، برای اینکه به آن وضعیت عقلانی کمال یافته برسیم، باید جایگاه خرد و والایی و برتری آن تثبیت شود. شبیه جمهوری افلاطون که فیلسوف- به‌عنوان نماینده خرد- بر آن حکمروایی می‌کند، در دانشگاه کانتی هم دانشکده فلسفه که نماد خرد و دانش و عقلانیت است و به آینده نظر دارد، مدیریت می‌کند و بر صدر می‌نشیند تا دانشگاه به‌مثابه اتاق فکر جامعه، عقلانیت و خرد را توسعه داده و عمومیت ببخشد.

ماحوزی تاکید کرد: با اینحال کانت بدین نکته توجه دارد که اساساً فرایند تولید و توسعه دانش و عقلانیت فرایندی کاملاً تدریجی، انباشتی و آرام است و چیزی به نام انقلاب و جهش در این عرصه نداریم. بدین ترتیب، دانشمندان و استادان دانشکده‌ها با همدیگر گفتگو می‌کنند و طی دهه‌ها و سده‌ها و هزاره‌ها آرام آرام عقلانیت را گسترش می‌دهند. چشم‌انداز پایانی و غایی عقلانیت به‌مثابه یک دورنما، به ما کمک می‌کند تا دائماً تلاش ورزیده و دست از کوشش نکشیم. آنجا که کانت هشدار می‌دهد تمام راهی که در هزاره‌های قبل طی کرده‌ایم، در مقابل راهی که از این به بعد باید طی کنیم بسیار اندک به حساب می‌آید، بدین معنا است نباید به‌نحو ایدئولوژیک، نیل به آزادی و کمال را دست یافت و یا در معرض دست‌یابی نزدیک متصور شویم. به همین سبب است که به باور من، کانت متفکری پیشاایدئولوژی است. در وضعیت ایدئولوژیک، هم پایان و هم زمان نیل به آن برای ما مشخص است. برای کانت چنین مرزی وجود ندارد، به همین خاطر راه عقلانیت و آزادی و انسانیت یک راه باز است و تمام هزاره‌هایی که تاکنون آمده‌ایم در نسبت با راهی که در آینده باید طی کنیم، اندکی بیش محسوب نمی‌شود.

نوذری نیز در بخش دیگری از این نشست طی سخنانی درباره ضرورت ترجمه این کتاب توضیح داد: درباره ترجمه این کتاب هیچ جای شبهه‌ای نیست و حتی کتاب دیرهنگام ترجمه شده است. البته پیش از این هم کتاب ترجمه شده بود اما خوب است که از کتاب کلاسیکی مانند این اثر، ترجمه‌های متفاوتی داشته باشیم. من این کتاب را در راستا و تداوم پروژه‌های بلندپروازانه پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی می‌بینم و این کار هم در ادامه همان برنامه‌هاست.

او درباره مواجهه و رویارویی با مساله دانشگاه در جوامع شرح داد و افزود: دکتر شجاعی در سال ۱۳۸۹ در کتاب ماه فلسفه یک بحث مفصلی را درباره این کتاب داشتند و نکات ارزنده ای را درباره این کتاب بیان کردند. نزدیک به هشت الگوی رفتاری یا دانشگاه شناسایی شده است؛ نخستین الگو این است که قدرت ایدئولوژیک حاکم بر جامعه بویژه قدرت دینی که آموزش دهنده افراد مختلف است، از مجرای عبور کند که خروجی دانشگاه را در اختیار خودشان داشته باشد. به همین دلیل کانت فصلی را به تقسیم دانشکده‌ها اختصاص می‌دهد.

نوذری با بیان اینکه این کتاب حاصل دوران پختگی کانت و جز آخرین کارهای اوست و نماینده بلوغ و تکامل او به شمار می‌آید عنوان کرد: او از سه دانشکده‌ای که نام می‌برد بیشتر به جهت سمبلیک آن است و من مخاطب می‌توانم چنین برداشت کنم که منظور کانت از دانشکده فلسفه، گفتمان فلسفه و از دانشکده پزشکی به عنوان یک جریان است. کانت وقتی مساله کارویژه‌های دانشکده الهیات را مطرح می‌کند و نقش دولت را در اعمال اقتدار و نظارت و هدایت دانشگاه‌ها بیان می‌کند، نشان می‌دهد نوع رفتار و موضعی که دولت و حکومت در قبال دانشگاه اتخاذ می‌کند، می‌تواند ضامن پیشرفت و تعالی یا کود و جمود دانشگاه شود. اما در ایران هم دانشکده‌ها بنا به سرشت این امکان را که خودآیین باشند ندارند.

او ادامه داد: من هم در ترجمه کتاب واژه خود آیین را می‌پسندم چون ریشه‌اش به یونانی و لاتین برمی‌گردد. دانشگاه‌ها نمی‌توانند لزوما خودآیین باشند چون بسته به مناسباتی که دانشکده‌ها با حکومت دارند مشخص می‌شود چه می‌کنند. دانشکده فلسفه هم بر خلاف تصور می‌توانست در چنبره قدرت و ساختار حکومت گرفتار شود اما به دلیل برخورداری از پاره‌ای مواضع و مفاهیم ذاتی این رشته این امکان برای فلسفه و دانشکده فلسفه پیدا می‌شود که در برابر فرامین نهاد دین و سیاست به مقاومت بپردازد. همین امر در قالب برنامه‌ها و پروژه‌های در برخورد با دو دانشکده دیگر هم در پیش گرفته می‌شود و موجب فضایی می‌شود که به صراحت می‌توانیم از شرایط قرن بیستم ببینیم و راه حل هایی را می‌بینیم که می‌توان برای نظام های توتالیتر دید. سکوت و بی تفاوتی شهروندان در نظام دیکتاتوری در راستای این نظام است.

به گفته نوذری، کانت اگرچه از ابزار سانسور می‌نالد اما می‌گوید به دلیل شرایط دوران فردریک این کتاب امکان چاپ می‌یابد. کانت در واقع در شرایطی که نظارت و سانسور شدید دولت بر ابعاد مختلف جامعه و کشور سایه افکنده بود این جرات را به خودش داده بود که درباره مباحثه آزاد و ضرورت استدلال و گفت‌وگوهای باز و بدون سانسور حداقل در دانشگاه به عنوان مکان اصلی طرح این مباحث صحبت کند. بنابراین در بحثی که با عنوان نزاع دانشکده‌ها صورت داده به انتقاد از حاکمیت اقتدارگرا و سانسور بر می‌خیزد و به گونه‌ای دقیق و روشن وقوع بحران‌هایی را پیش بینی می‌کند که آزادی بیان و ارائه افکار و اندیشه‌های آزاد را تحت سیطره منافع ملی و سیاست به مخاطره می‌اندازد بنابراین نزاع بین دانشکده‌ها و نزاع اصلی بین دانشکده فلسفه و الهیات را از این منظرباید دید که نهاد الهیات به منزله ابزار ایدئولوژیک حاکمیت عمل می‌کند و کانت معتقد است این مناسبات به استقلال دانشگاه ضربه می‌زند و به ضرر خود دانشکده الهیات هم تمام می‌شود و به آموزه‌های آن ضربه می‌زند.

مصباحیان سخنان خود را با ملاحظاتی درباره کتاب آغاز کرد و گفت: با گذشت بیش از ۲۰۰ سال از انتشار کتاب، ما چه می‌توانیم از این کتاب کانت بیاموزیم و در چه حوزه‌هایی می‌توان رویکردهای این کتاب را جاری دانست؟ من به بحث سلبی این کتاب که دکتر ماحوزی اشاره کردند نمی‌پردازم و به وجه ایجابی آن می‌پردازم. چون بیش از هر زمان دیگری به وجوب ایجابی کانت نیازمندیم چون در ابتدا باید از فلسفه ورزان بخواهیم که علاوه بر پرداختن به مسائل آجل و آتی بشر به مسائل عاجل و آنی بشر بپردازند. این کتاب کانت خلاف آمد است و موضوعی که کانت با آن در این کتاب درگیر می‌شود حال و هوای نوشته‌های قبلی او را ندارد. حتی آثار دوران پایانی عمر کانت به کلی با دوره فعالیت فلسفی آن متفاوت است و حتی از اصطلاح کاراکتر عجیب برای کانت متاخر در مقایسه با کانت متقدم استفاده می‌شود.

او با اشاره به اینکه کتاب کانت اعتراض تندی به سانسور وزیر و دولت اوست افزود: بنابراین نخستین درس این کتاب توجه بیشتر فلسفی به مسائل پیرامون اعم از سیاست، بیماری، زندگی، دانشجویان که مرغ عزا و عروسی هستند و ... است. درس دیگری که از کانت می‌توانیم بیاموزیم موضوعیت داشتن صورت بندی موضوع نزاع بین دانشکده‌هاست که همچنان اعتبار خود را در سطح بین‌المللی حفظ کرده است. این نزاع بین دانشکده‌ها همچنان معتبر است. کانت معتقد است ماهیت دانشکده الهیات در توسل به حقیقت تجربی و وحی الهی قرار دارد در حالیکه ماهیت دانشکده فلسفه در توسل به اصول پیشینی است. دانشکده الهیات تمایل دارد نزاع را از طریق اعمال قدرت حکومتی حل کند، در حالیکه دانشکده فلسفه از آنجا که در جستجوی حقیقت است می‌خواهد گفت‌وگو را در آخر پیش ببرد به همین دلیل آزادی بیان دانشکده فلسفه در کانون توجه کانت است.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه دانشکده الهیات سعادت اخروی بشر را می‌خواهد در حالیکه دانشکده فلسفه در جستجوی حقیقت است توضیح داد: نسبت دانشکده الهیات با حکومت این است که مطیع فرامین حکومت است اما دانشکده فلسفه نقاد حکومت است و خاری بر چشم قدرت است و هیچ حمایت مالی را نمی‌خواهد. تکلیف دانشکده الهیات در قبال خداوند انجام شعائر دینی است در حالیکه در خوانش فلسفه از دین تکلیف انسان حرکت در جهت قانون اخلاقی بشر است. به روش مشابه باز این نزاع بین دانشکده حقوق و فلسفه امروز هم معتبر است. دانشکده حقوق وضع قوانینش در راستای حکومت است در حالیکه کار دانشکده فلسفه نقد قوانین است. دانشکده حقوق توسل به قانون دارد در حالیکه دانشکده فلسفه هیچ تعهدی به رویکردهای تجربی و قوانین وضع شده ندارد . نسبت دانشکده حقوق با حکومت بازوی اجرایی آن است اما دانشکده فلسفه نقاد حکومت است. ابزار دانشکده حقوق قانون است اما ابزار دانشکده فلسفه عقل است.

مصباحیان مهمترین بخش کتاب را نزاع بین دانشکده الهیات و فلسفه دانست و افزود: اما در دانشکده طب و فلسفه کانت به شباهتی اشاره می‌کند بدین معنی که هر دو مرجعیت متنی ندارند. طب از طریق استخراج قوانین طبیعت عمل می‌کند و فلسفه هم چون از طریق استخراج عقلی عمل می‌کند به این دانشکده نزدیک است.

به گفته او، مهمترین نکته کتاب موضوعیت داشتن شیوه نزاع است، یعنی نزاع مشروع در برابر نزاع نامشروع؛ یکی از مهمترین نکات کتاب تمایز کانت بین دو نزاع مشروع و نامشروع است. او سعی می‌کند نزاع مشروع را تقویت و با نزاع نامشروع مبارزه کند. کانت معتقد است نزاع نامشروع به دلیل ماده و صورتش نامشروع است. ماده زمانی نامشروع است که ما نمی‌توانیم به برخی موضوعات نزدیک شویم و از لحاظ صورت زمانی نزاع نامشروع است که شیوه نزاع بر اساس تکیه بر شیوه‌های غیر علمی از جمله تطمیع، خشونت و ... باشد و تلاش کند نزاع را به نفع خودش پایان دهد. نزاع نامشروع از تمایل به سلطه دانشکده‌های فرادست بر اساس تحمیل آموزه‌ها، قوانین عرفی و ... پیش می‌رود.

مصباحیان با بیان اینکه کانت برای نزاع مشروع ویژگی‌هایی بر می‌شمارد گفت: نخست اینکه نباید از طریق کدخدامنشی نزاع حل شود. از سوی دیگر این نزاع نباید پایان داشته باشد دانشکده فلسفه نمی‌تواند نسبت به خطری که حقیقت را تهدید می‌کند بی تفاوت باشد. سومین ویژگی نزاع بین یک دانشکده و دانشکده‌های دیگرو یک معرفت و معرفت دیگر است و به نفع حکومت است که در آن دخالت نکند. همچنین این نزاع می‌تواند با توافق جامعه تحصیلکرده برای متقاعد شدن از لحاظ شیوه نزاع فیصله یابد.

او با تاکید بر اینکه باقی ماندن وضعیت فرادستی و فرودستی دانشکده‌ها از زمان کانت تا کنون ادامه داشته و دانشکده فلسفه همواره در موقعیت فرودستی قرار داشته است یادآور شد: ما می‌دانیم که وضع دانشکده الهیات در جامعه مدرن به لحاظ فرادستی تغییر کرده اما در جهان، دانشکده‌های فرادستی دیگری اضافه شدند اما در فرودستی دانشکده فلسفه تغییری ایجاد نشده است و به همین دلیل آزادگی ذاتی در فلسفه وجود دارد که باید بر آن پای فشرد. کانت به صورت درخشانی با به کارگیری اصطلاحات چپ و راست سیاسی این موقعیت فرادستی و فرودستی دانشکده‌ها را شرح می‌دهد.

مصباحیان گفت: دانشکده فرودست باید کار خودش را در جهان کنونی بکند برای پیشرفت جمعی و فردی ما به هر دو فرودستی و فرادستی نیاز داریم و البته کانت بر بقای دانشکده فرودست چپ برای تعمیق معرفت تاکید می‌کند بدون اینکه به تعبیر دریدا بتواند بقای دانشکده فرودست را تضمین کند. کانت از دانشکده فلسفه دفاع جوهری می‌کند و ما در سطح جهانی به آن نیازمندیم. او معتقد است دانشکده‌های فرادست بقای خودشان را مدیون وعده‌هایی هستند که در جهت تأمین سعادت اخروی، مدنی، جسمانی و ... به جامعه می‌دهند و این سبب می‌شود که این دانشکده‌ها خدمتگزار حاکمیت باشند اما دانشکده فلسفه آموزه‌هایش خارج از حاکمیت است و ضروری است که در جامعه دانشکده فلسفه وجود داشته باشد.

او عنوان کرد:کانت در بخش سوم کتاب تاکید می‌کند که چتر نقد دانشکده فلسفه بر دانشکده‌های دیگر بماند و اهرم حرکت آنها باشد. دانشکده فلسفه با اینکه ضعیف تر است اما نقش اساسی تری دارد. دریدا معتقد است، تمام ایده نزاع دانشکده‌ها در پای چپ پیش نهادن(سنت نقادی) است و برای کانت سمت چپ چه پا و دست چپ باشد چه دانشکده‌ها، طرف ضعیف تر است یعنی طرف ضعیف تر نقش اهرمی دارد.



دریافت صفحه با کد QR